**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سی و یکم\_ 23 آذر 1400**

**[اشاره به سیر بحث]**

در تقسیم بندی سید سیستانی دامت برکاته نسبت به مراحلی که حدیث اسلامی اعم از احادیث اهل سنت و شیعه طی کرده است، دور و مرحلۀ اول زمان حیات خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم بود تا قرب به شهادت این بزرگوار و قصۀ قلم و دوات.

مرحلۀ اول امتیازش این بود که اولا بسیاری از کلمات پیغمبر اکرم توسط امیر المؤمنین سلام الله علیه نوشته شده است، و ثانیا افراد دیگری هم از صحابه مکتوباتی داشته اند و لذا در مرحل دوم مشاهده می کنیم آن مکتوبات جمع آوری و آتش زده میشود.

دور و مرحلۀ دوم به تعبیر بنده دارای سه ویژگی است، مرحلۀ ایی که از قرب به شهادت پیغمبر شروع می‌شود تا اوائل قرن دوم هجری، امتیاز و ویژگی‌هایی که این مرحله دارد:

1. **اوج حدیث ستیزی** به وسیلۀ منع از نقل، منع از انتشار و منع از تدوین. اوج حدیث ستیزی در عالم اسلام به همین برهۀ از زمان و بالخصوص در زمان خلافت اولی و بالاخص دومی بر می گردد.
2. **اوج حدیث سوزی** است نه تنها منع از نقل و انتشار و تدوین بلکه به دستور این‌ها احادیث گردآوری شده، سوزانیده شد، هم اوج حدیث ستیزی با منع از تدوین و انتشار، هم اوج از بین بردن احادیث و حدیث سوزی مربوط به این برهۀ از زمان است، آن هم باز بالخصوص توسط خلیفۀ اول و دوم، البته در کارنامۀ خلیفۀ سوم هم در این دوران قرآن سوزی هم مشاهده می‌شود.
3. این برهۀ از زمان نقطۀ **شروع حدیث‌سازی** است، حدیث‌سازی در پس از این دوره هم ادامه پیدا می‌کند ولی نقطۀ آغازین حدیث‌سازی در این مرحله است بالاخص توسط معاویة بن أبی سفیان.

این توضیح دور و مرحلۀ دوم به بیان بنده.

**[دورۀ سوم تدوین حدیث]**

**اما الدور الثالث من اوائل القرن الثانی الی سنة 148 هـ**

این دوره از اول قرن دوم شروع می شود یعنی از مثلا سال 100، 101 شروع می شود و در سال 148 که شهادت امام صادق سلام الله علیه است، پایان می‌پذیرد. چه این که می‌دانیم عمده روایات امامیه در باب فقه از امامین باقرین صادقین علیهما السلام صادر شده است.

**[شروع خلافت عمر بن عبد العزیز و تلاش او بر اصلاح امور]**

حال چرا ابتدای این دوره را از اوائل قرن دوم قرار می‌دهیم، برای این که سال 99 هجری خلافت به عمر بن عبدالعزیز می‌رسد، که تا سال 101 هجری به طول انجامید، که یکی از کارهایی که او بر خلاف پیشین خود انجام داد، دستور به تدوین حدیث بود، عمر بن عبدالعزیز را تعدادی زیادی از بزرگان اهل سنت مدح کرده‌اند، و حتی بعضی او را خامس خلفاء راشدین شمرده‌اند.

**[بی‌زاری امت از بنی امیه]**

اما چه شد که او دست به اصلاح شد و از جملۀ به اصلاحات او دستور به تدوین حدیث است، به تاریخ که مراجعه کنید هر چه دولت بنی امیه از معاویه به بعد ادامه پیدا کرد، مشکلاتی سر راه او بود و این مشکلات باعث شده بود، اساس حزب و قبیلۀ اموی از نظر مردم مطرود شناخته شود، از واقعۀ کربلاء و شهادت سید الشهداء و قبل از آن شهادت امام مجتبی و درگیری‌های معاویه با امیر المؤمنین که بگذریم، به قیام توابین می رسیم، و قیام مختار، که قیام مختار سال 66 و توابین سال 65 بود، این‌ها تأثیر در دولت بنی امیه داشت، و نیز خروج خوارج، که در کتب تاریخ ذکر شده است. اضافه کنید آن درگیری‌هایی که یزید در مدینه داشت با عبد الله بن زبیر و دیگران.

خلاصه این اوضاع برای مردم خوشایند نبود و نیز حزب بنی امیه تا پیش از عمر بن عبد العزیز خلافت اسلامی را به دولت خانوادگی خود مبدل کرده اند، بیت المال مسلمین را برای خود قرار می دادند، جزیه‌های ظالمانه‌ایی که از تازه مسلمانان می گرفتند و ظلمی که به مردم داشتند همه این ها یک مجموعۀ نارضایتی را به وجود اورده بود که اصلاحاتی را می‌طلبید تا بلکه دولت بنی امیه باقی بماند.

از جمله ویژگی های دولت بنی امیه را زمان عمر بن عبد العزیز این بود که کار انها فقط سلطنت و حکومت است اهتمامی به امر دین مردم نداشتند، کلماتی که از معاویه به بعد در این زمینه در کتب تاریخ نقل شده، کم نیست. این ها نه تنها اهتمام به امر دین نداشتند، بلکه بدعت‌گزاری در این و تبدیل شرایع دین را سر لوحۀ خلافت و سلطنت خود قرار داده بودند، بر خلاف بنی العباس که بعدا علماء و فقهاء عامه در جلسات آن‌ها حضور پیدا می کردند و تحت حمایت بنی العباس قرار می‌گرفتند، در دوران بنی امیه فقط عدۀ کمی مثل زهری که بعدا به آن اشاره کردیم با بنی امیه ارتباط داشتند، آن ظلم‌ها و خون‌ریزی‌ها، این بی‌اهتمامی به دین، همۀ مردم را از آن جمله مسلمانان و متدینین ر ا از دو دولت بنی امیه بی‌زار کرد بود و این مظالم و این اعمال تزلزل در دولت بنی امیه ایجاد کرد و میل مردم به طرف علویین رفت.

**[اصلاح برای ابقاء بنی امیه]**

لذا عمر بن عبدالعزیز همّ و غمش، پایدار ساختن حکومت بنی امیه بود، و جلوگیری از سقوط آن‌ها و اگر دستور می‌دهد که دیگری در منابر نعوذ بالله سب امیر المؤمنین سلام الله علیه نشود، اگر دستور به برگرداندن فدک می‌دهد، اگر باب تعامل با خوارج را باز می‌کند، اگر بعضی از اموال را به بیت المال بر می‌گرداند، برای همین بوده است که مردم را آرام کند، با محبت ظاهری به علویین مانع گرایش مردم به آن‌ها و سقوط بنی امیه شود.

در چنین زمانی که آزادی بیشتری در دین‌داری بین مردم احساس می‌شد، به سرچشمه‌ایی از احادیث پیامبر اکرم نیاز بود، مردم ناراحت هستند از این‌که در دست آن‌ها سنت مدونه‌ایی از نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نیست، و لذا یکی از کارهایی که عمر بن عبد العزیز انجام داد، دستور به تدوین حدیث است، نامه‌ایی خطاب به اهل مدینه نوشت، که بیایید، احادیث رسول خدا را بنویسیم، **فانی قد خفتُ دروس**(از بین رفتن) **العلم و ذهاب اهله**.[[1]](#footnote-1) نامه‌ای به ابی بکر بن محمد بن عمر بن حزم که فرماندار او بود در مدینه نوشت، که بیا احادیث پیامبر وحدیث عمر را جمع آوری کند، به او دستور داد پیش عمرة بنت عبد الحرمن و القاسم بن محمد برو آن‌ها نوشته‌هایی از احادیث نبوی دارند ان ها را استنساخ کن.[[2]](#footnote-2)

تصریح می کرد که این علم از این جهت دارد از بین می رود که مخفی مانده **و ان العلم لا یهلک حتی یکون سرا**[[3]](#footnote-3)

حال ببینید مخفی ماندن احادیث پیامبر طبق بیان عمر بن عبدالعزیز چه آثاری داشته، **ان العلم لا یهلک حتی یکون سر**ا. باز دستور داد که این احادیث را در مساجد بیان کنید، **فإنّ السنة کانت قد امیتت**،[[4]](#footnote-4) چه زمانی عمر بن عبداالعزیز این سخن را می‌گوید؟ سال 99 تا 101. در سال 60 وجود مقدس حسین بن علی روحی فداه در نامۀ به اهل بصره نوشت **انی ادعوکم الی کتاب الله و سنة نبیه فان السنة قد امیتت و ان البدعة قد احییت**[[5]](#footnote-5)

یکی چیزهایی که این سنت را از بین برد، همین عدم تدوین بود.

اما از آنجا که کار عمر بن عبد العزیز با آن‌چه عمر و ابوبکر انجام دادند مخالف بود و حدود یک قرن این سیاست اعمال شده بود، بعضی از علماء اهل سنت با عمر بن عبدالعزیز معارضه کردند که چرا خلاف سنت شیخین رفتار می کنی؟

اما سؤال: آیا عمر بن عبدالعزیز واقعا قصدش احیاء سنت نبویه کما هی هی بود، یا انگیزۀ دیگری در کار بود؟ آیا از عدم دینداری مردم می‌ترسید یا از سقوط سیطره و سلطنت بنی امیه؟ آیا مخفی ماندن حدیث از نظر او صلاح نبود چون دین از بین می رود، یا چون سیطرۀ بنی امیه اصلاحاتی را می‌طلبد و از آن جمله رفع منع تدوین حدیث؟

عبارتی که از کتب عامه در تقریرات نقل شده است که خود عمر بن عبدالعزیز در جلساتی که علماء می نشستند برای جمع آوری احادیث حاضر می‌شد، وقتی احادیث را می‌آوردند که از طرف او قال قبول نبود و مورد عمل نبود، می‌گفت **هذه زیادةٌ لیس العمل علیها**،[[6]](#footnote-6) بیشترین انگیزۀ او جلوگیری از سست‌تر شدن بنیان بنی امیه است تا جمع همۀ احادیث، پدر او عبدالعزیز هم در صدد تدوین حدیث بود در آن زمانی که در دیار مصر امیر بود، در حدود سال 85، عده‌ایی را جمع کرد گفت احادیث پیامبر را بنویسید برای من بیاورید الا حدیث ابی هریرة [[7]](#footnote-7)

حال ببینید عمده کاری که در زمینۀ تدیون صورت گرفت در زمان عمر بن عبد العزیز توسط چه کسانی بوده است، ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. سنن الدارمی، ج 1، ص 126. [↑](#footnote-ref-1)
2. همان. [↑](#footnote-ref-2)
3. بخاری، ج 1، ص 33. [↑](#footnote-ref-3)
4. المحدث الفاصل بیت الراوی و الواعی، رامهرمزی، ص 603 و ادب الاملاء و الاستملاء للمعانی، 54 و 55. [↑](#footnote-ref-4)
5. فرسان الهیجاء، ص 213. [↑](#footnote-ref-5)
6. السنة قبل التدوین، ص 330. [↑](#footnote-ref-6)
7. رک: تقریرات تدوین الحدیث، ص 32 تا 36. [↑](#footnote-ref-7)